

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی ملاک تقدیم امارات بر اصول عملیه

عناوین اربعه ورود، تخصّص، حکومت و تخصیص را تا حدی روشن کردیم؛ اجمالاً باید بیان شود که چنین نیست در تقدیم يك دليل بر دليل ديگر بايد ملتزم شويم به اينکه تقدیم أحد الدليلين علي الدليل الآخر حتماً به يکي از انحاء اربعه است. و برخي از اصوليين مثل امام (رضوان الله تعالي عليه) مسئله تقدیم أحد الدليلين علي الدليل الآخر را ضمن دو عنوان بیان کردند. اما اينکه آیا راهها منحصر به اين چهار راه است يا ما مي توانيم بگوئيم کمتر يا بيشتر از اين مقدار داريم؟ تحقيقش بعداً خواهد آمد.

آقایانی که می خواهند مراجعه کنند و مقداری مطلب را برای بحث تعادل و تراجیح دنبال کنند، می توانند به مباحث سال گذشته، يکي جلسه 70 و يکي هم جلسه 111 مراجعه کنند؛ در این جلسات بحث مهمي واقع شده بود در اینکه آیا ادله ي حجيت خبر واحد مثل سیره ي عقلائی که مهمترین دليل برای حجيت خبر واحد است بر آیات ناهیه که از عمل به ظن و گمان نهی می کند، ورود دارد، حکومت دارد، و یا آن که ادله مخصص این آیات است؟ که مرحوم نائینی قائل بود این ادله بر آیات حکومت دارد، هرچند سیره عقلائی يك دليل لفظي نیست.

دیروز عرض کردیم اختلاف بین مرحوم نائینی و مرحوم شیخ عمدتاً در این است که شیخ می فرماید دليل حاکم باید دليل لفظي باشد، اما مرحوم نائینی این قید را برای دليل حاکم قائل نشده است. بعد از اینکه این مطالب اجمالاً روشن شد، می آئیم در ما نحن فيه؛ می خواهیم ببینیم نسبت بین امارات و ظنون و مباحث اصول عملیه چیست؟

در اینکه هم مباحث قطع و هم امارات مقدّم بر اصول عملیه است، از نظر حجّیت تردیدی وجود ندارد؛ جایی که فقیه قطع به حکم شرعي دارد، هیچگاه سراغ ظنون و یا اصول عملیه نمی رود؛ هم چنین در جایی که فقیه اماره اي برای حکم شرعي قائل شد و ظنّ به حکم شرعي پیدا کرد نیز سراغ اصول عملیه نمی رود؛ اما همهي بحث این است که ملاک تقدیم مباحث قطع بر اصول عملیه چیست؟ ملاک تقدیم امارات بر اصول عملیه چیست؟ هم چنین در این مطلب هم اختلافي نیست که مباحث قطع بر اصول عملیه ورود دارند؛ يعني اگر فقیه از يك دليلي قطع به حکم شرعي پیدا کرد، این دليل مفید قطع، موضوع اصول عملیه را حقیقتاً از بین می برد؛ چرا که موضوع اصول عملیه شک است و در اینجا شما شکی ندارید.

اگر شما به حکم واقعي قطع پیدا کردید، موضوعي برای اصول عملیه باقی نمی ماند. پس، دليل مفید قطع حقیقتاً رافع است نه تعبداً؛ و در اینجا فرقي هم بین اصول عملیه ي عقليه و اصول عملیه ي شرعيه نیست. پس، در اینکه دليل قطعي بر اصول عملیه ورود دارد، باز بحثي نیست. و فرقي نمی کند که دليل قطعي عقلي باشد یا نقلي. عمده بحث در ملاک تقدیم امارات بر اصول عملیه است.

در اینجا برخی به نحو مطلق گفتند تعارض است؛ مرحوم صاحب ریاض می‌فرماید بین اماره و اصول عملیه تعارض است؛ یعنی اگر اماره گفت نماز جمعه حرام است، استصحاب گفت نماز جمعه واجب است، اینجا تعارض است. این يك قول. قول دوم گفتند امارات هم مثل قطع می‌ماند، و شارع به منزله قطع به آن نگاه می‌کند و امارات هم بر اصول عملیه، چه عقلیه و چه شرعیه ورود دارد. قول سوم این است که گفتند امارات بر اصول عملیه حکومت دارد. قول چهارم این است که بین اصول عقلیه و اصول شرعیه باید تفسیر بدهیم، امارات بر اصول عملیه عقلیه ورود دارد و بر اصول عملیه شرعیه حکومت دارد. حال، این اقوال را در ذهن شریف‌تان بسپارید ان شاء الله روز شنبه بیان خواهیم کرد.

بحث اخلاقی: حسادت و آفات آن

از آنجا که چهارشنبه‌ها به اصرار آقایان نکات اخلاقی ذکر می‌کنیم، ولو اینکه واقعاً برای خود من طرح مباحث اخلاقی بسیار دشوار است، برای اینکه اینها را کسانی باید مطرح کنند که بالجمله این مباحث را در خودشان پیاده کرده باشند. یکی از مسائل مهمی که انسان باید در زندگی خودش به آن توجه داشته باشد، مسئله حسادت است.

حسادت صفتی است که ما وقتی در روایات ملاحظه می‌کنیم، به عنوان بدترین صفات اخلاقی مطرح شده است. در بعضی از تعبیری که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) وارد شده به عنوان شرّ الامراض، بدترین مرض‌های نفسانی مطرح شده است؛ یا در بعضی از تعبیر دیگر حضرت امیر دارد که **الحسد لا شفاء له**، حسد دردی است که درمان ندارد.

معنای حسادت این است که اگر انسان دید در دیگری نعمتی وجود دارد، آرزو کند این نعمت از آن شخص زائل شود؛ از آمالش این باشد که يك روزی این نعمت از آن شخص گرفته شود. ما يك عنوان حسادت داریم و يك عنوان غبطه داریم. غبطه بر عکس حسد، خیلی خوب است و معنایش این است که انسان ببیند خدا به دیگری نعمتی داده است، بگوید ان شاء الله خدا این نعمت را به من هم بدهد که از آن به غبطه تعبیر می‌کنند؛ اما معنای حسد این است که انسان زوال آن نعمت را از دیگری آرزو کند.

حسد از امراضی است که در همه قشرها وجود دارد؛ در همه سنین وجود دارد؛ بین مردها، زنها، جوانها، پیرها، جهال، علما و... هست؛ اما اعلی درجه‌اش در میان علماست؛ بالاترین مرتبه و بیشترین گروهی که گرفتار این مرض هستند، علما هستند. یعنی اصلاً علم این جهت را دارد که انسان را گرفتار حسادت می‌کند. مثالهای خیلی روشنی بزنیم؛ گاه انسان می‌گوید فلانی سالم است و من سالم نیستم، دلش می‌خواهد که او هم مریض بشود که واقعاً خودش گرفتاری‌ای است؛ آرزو می‌کند که او هم مریض بشود. یا يك شخصی مالی دارد و انسان آرزو کند که چه زمان می‌شود او نیز فقیر بشود، و فقرش را ببیند. کسی عزت دارد، دیگری می‌گوید چه زمان می‌شود که ذلتش را ببینم؟ کی می‌شود این نعمت از او گرفته شود؟ کسی منصب و مقامی دارد، ریاستی دارد و دیگری مؤس است، کسی زیبایی دارد که دیگری ندارد.

خلاصه، حسادت به تعداد نعمت‌های خدا معنا پیدا می‌کند. يك کسی حافظه قوی دارد، يك کسی استعداد خوب دارد، يك کسی قدرت بدنی دارد، يك کسی خوب حرف می‌زند، دیگران نسبت به او حسادت می‌کنند؛ و در میان علما، که بر حسب آنچه در روایات وارد شده، یکی از گروه‌هایی که در روز قیامت قبل الحساب وارد جهنم می‌شوند، علمایی هستند که حسودند؛ **العلماء إذا حسدوا**.

در صفحه‌ی 157 از تحف العقول آمده است که امیرالمؤمنین می‌فرمایند شش گروه قبل الحساب وارد جهنم می‌شوند؛ یکی حاکمی است که ظلم و جور می‌کند؛ حاکم جائز را روز قیامت حساب و کتاب نمی‌کنند و قبل از حساب او را به جهنم می‌برند؛ تا می‌رسد به این تعبیر که **والعلماء بالحسد**. اینجا تحلیلی وجود دارد مبني بر آن که مهمترین راه‌های شیطان سه‌تاست؛ یکی راه شهوت است، یکی راه غضب است و دیگری راه هوی و هوس است.

خوب این تحلیل را دقت کنید، ببینید حسد میوه‌ی چه اوصاف خبیثه‌ای است! علمای اخلاق از قوه‌ی شهوت به قوه‌ی بهیمی‌ه تعبیر می‌کنند؛ یعنی انسان و حیوان در قوه شهوت اشتراك دارند؛ و از قوه‌ی غضب تعبیر می‌کنند به قوه‌ی سبعیه که بین حیوان و انسان مشترك است؛ اما چیزی که در انسان وجود دارد و در حیوان وجود ندارد، هوا و هوس است؛ آرزوها و آمالهای شیطانی. تمنیات نفسانی که انسان آرزو کند مقام پیدا کند، آرزو می‌کند مال پیدا کند، آرزو می‌کند خانه‌های کذا، وسائل مدرن کذا داشته باشد؛ اینها در انسان وجود دارد.

آن وقت، باز نکته‌ی مهم این است که در میان این سه قوه، قوه‌ی غضب از قوه شهوت بسیار خطرناکتر است؛ یعنی آن مقداری که غضب انسان را سقوط می‌دهد، شهوت سقوط نمی‌دهد! و باز، قوه‌ی هوا و هوس از قوه غضب خطرناکتر است. تعبیر دیگری هم می‌شود بیان کرد و آن اینکه قوه شهوانیه ظلم به خود انسان است، قوه غضبیه ظلم به دیگری است، اما آنچه که در رابطه با هوا و هوس هست، ظلم به خدای تبارک و تعالی است؛ کسی که گرفتار هوی است، شرك دارد؛ او بزرگترین ظلم را در حق خدای متعال دارد. اتفاقاً در روایات هم داریم - (در کافی جلد دوم، صفحه 331) - که می‌فرمایند **إِنَّ الظلم ثلاثة: ظلم لا یغفر و ظلم لا یترك و ظلم عسی الله أن یتركه**، يك ظلمي داریم که خدا از آن نمی‌گذرد و همان شرك است؛ يك ظلمي هم داریم که رها نمی‌شود - مثل ظلمي که انسان به دیگری می‌کند - این رها نمی‌شود مگر اینکه دیگری راضی بشود؛ يك ظلمي هم داریم که **عسی الله أن یتركه** مثل مسائل شهوانی؛ امید است که خدا ببخشد.

باز این نکته را علمای اخلاق دارند که میوه‌ی قوه‌ی شهوانی، حرص و بخل است؛ آن کسی که می‌خواهد ببیند واقعاً شهوتش قوی است، ببیند حرص بر خوراک، حرص بر مال، حرص بر لذت‌های جنسی، حرص بر مقام هست یا نه؟. حرص و بخل دو میوه شهوت هستند. عجب و کبر دو میوه غضب هستند؛ کسی که قوه غضبیه‌اش قوی است، آدم متکبر و خودپسندی است؛ و برای دیگران اعتباری قائل نیست؛ و معمولاً آدم‌های پرخاشگر عصبانی مزاج دائمی، کسانی هستند که در آنها عجب و کبر هست؛ برای دیگران احترام و ارزشی قائل نیستند و فقط می‌گویند آنچه که هست، حرف من است.

نتیجه و میوه‌ی هوی و هوس، کفر و بدعت است؛ اگر انسان گرفتار هوی و هوس بشود و آن را مهار نکند، سر از کفر در می‌آورد؛ آیات خدا را تکذیب می‌کند و بدعت گذاری می‌کند. برای اینکه بفهمید حسد یعنی چه؟ باید بگوییم که حسد محصول این شش صفت است؛ یعنی اگر کسی حرص و بخل داشته باشد، عجب و کبر داشته باشد، و کفر و بدعت را هم داشته باشد، آنچه که از اینها متولد می‌شود، حسد است. ببینید حسد چقدر صفت بدی است؛ و اینکه در روایات دارد شرّ الامراض و أخبث الرذائل است، يك بیانش این است که حسد متولد شده‌ی این اوصاف است.

آدم حرص، حسود است؛ آدم بخیل، حسود است. آدمی که حرص ندارد، حسادت هم ندارد. کسی که طمع و حرص دارد، دلش می‌خواهد چیزهای دیگران هم به نفع او گرفته شود؛ اما آن کسی که حرص ندارد، به همین مقدار که خدا به او داده، قانع است؛ این شخص حسادت نمی‌ورزد. اما آدمی که عجب دارد، حسود است که فقط خودش را می‌پسندد.

اگر ببیند دیگری بر او تفوّق دارد، نمی‌تواند تحمل کند. شرك و کفر هم همینطور است؛ اینها منشأ می‌شوند برای حسادت. حسادت مولود این اوصاف بسیار پست و بسیار خطرناک است؛ و اینکه در سوره فلق می‌خوانیم **(وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ)** برای این است که هیچ چیزی بدتر از حسد نیست. و این تعبیر و این داستان ذکر شده است که ابلیس **أُتِيَ** باب فرعون و قرع **الباب**، شیطان در خانه فرعون را زد.

فرعون گفت کیست؟ **قال ابليس لو كنت إلهاً لما جهلتني** تو که ادعای خدایی می‌کنی، چطور نمی‌توانی بفهمی چه کسی پشت در است؟ **فلما دخل**؛ وقتی داخل شد، **قال فرعون: أتعرف في الارض شرّاً مني ومنك**، فرعون سؤالی از شیطان کرد که آیا موجودی سراغ داری که از من و تو بدتر باشد؟ گفت بله. فرعون گفت: کیست؟ شیطان گفت: **الحاسد**، کسی که حسد می‌ورزد. در روایات دیگری هم داریم که صفتی در بنی آدم بدتر از حسد نیست.

حال، با قطع نظر از این نکته‌ی اخلاقی که می‌خواهم وارد آن بشوم و يك مقداري آن را روشن کنیم، گاه از نظر فقهی سؤال می‌شود حسد چه عنوانی دارد؟ مرحوم صاحب جواهر در جلد 41 جواهر الکلام صفحه 52 می‌گوید: خودش معصیت است؛ همین که انسان در نفسش آرزو کند نعمتی از دیگری گرفته شود، معصیت است. دیگری طیب خوبی است و حافظه خوبی دارد، بگوید چه موقع می‌شود که این هم حافظه‌اش را از دست بدهد؟ دیگری خطیب خوبی است و خوب سخنرانی می‌کند، بگوید کی می‌شود زبانش بند بیاید و نتواند حرف بزند؟!

مرحوم صاحب جواهر تصریح کرده است که این معنا تا زمانی که در نفس است، معصیت است؛ هرچند فعل ظاهری هم نیست؛ و اگر اظهار شد، می‌فرماید قاذح به عدالت است، و جلوی عدالت را می‌گیرد. مرحوم شهید ثانی در مسالك گفته است: اگر اظهار شد، مسلماً کار حرامی است. همین اندازه که شخص بگوید چه موقع می‌شود که فلان شخص مریض بشود، یا فقیر و بی‌اعتبار بشود، این تمنی زوال نعمت از دیگران، عنوان بسیار بسیار زشت و رذل حسد را به دنبال خودش دارد؛ تا چه برسد به اینکه انسان شروع کند به اینکه خودش هم بخواهد نعمت دیگری را از بین ببرد!

دیگری آبرو دارد، شخص به دنبال راهی است که آبروی او را ببرد! بالاتر از این، آن است که انسان بیاید مجموعه‌ای را از بین ببرد؛ انسان بخواهد مجموعه روحانیت را بی‌اعتبار کند که متأسفانه امروز در جامعه ما هست؛ اصلاً این را نمی‌شود با صفت خبیث حسادت و بالاتر از آن مقایسه کرد؛ چون اصلاً واقعاً قابل توصیف نیست. این که افرادی بخواهند حیثیت روحانیت را خدشه‌دار کنند به هر عنوانی؛ حیثیت نظام راجدشه‌دار کنند به هر عنوانی؛ اینها چیزهایی است که نمی‌شود آنها را تحت يك عنوانی آورد.

ما باید خیلی برای اصلاح نفس‌مان کوشش کنیم. حالا امشب واقعاً وقتی انسان از درس و کار جدا می‌شود، حالا اگر در دل شب انسان توفیقی پیدا کرد و برخاست، يك مقداري انسان در محضر خدا خودش را محاکمه کند؛ خودتان را با هم طبقه‌های خودتان و هم ردیفهای خودتان ملاحظه کنید، ببینید واقعاً آیا خدای ناکرده این تمنی در انسان وجود دارد؟ آیا این تمنی وجود دارد که انسان بگوید چه موقع می‌شود فلانی نباشد تا من يك مقدار موقعیت بیشتری پیدا کنم؟! چه زمانی می‌شود که فلانی مریض بشود و نتواند مسئول باشد و من جای او باشم؟!، اینها همه‌اش حسادت است و همه مع الاسف کم و بیش گرفتارش هستیم. خداوند ما و شما را ان شاء الله حفظ کند.

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ.